

یکشنبه سی ام بهمن ماه ۱۴۰۱

نشست پانزدهم؛ سال دوم؛ فقه هنر؛

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا وحافظا
و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

نقاشی ، مجسمه سازی ، فیلم ، سینما ، عکاسی و هنرهای تجسمی و

دستاورد تحقیق ما این است که در خصوص آواز و غنا ما نمی توانیم صدایی را بماهو صدا حرام بدانیم ؛
من نمی فهمیم این که فقها می گویند فلان صدا مناسب مجالس لهو و لعب باشد... سوال این است که
منظور از صدا چیست ؟

نهایتا این که بگوییم صدای مرجع فیه مطرب مناسب مجالس لهو و لعب که ما روی این حرف داشتیم
که روایات ذیل آیات آمده است و لذا غرض و نتیجه و محتوا همه اثر دارد ؛

سوال این است که جنس صدا چگونه می خواهد بیانگر مجالس لهو و لعب باشد

بعد هم مگر لهو و لعب اشکال دارد...

اگر شادی آفرین باشد آیا صدا حرام است؟

پس مشخصا ما غنا را بما هو غنا نمی فهمیم که بگوییم حرام است

مگر این که متمرکز شویم روی بحث نواختن آلات

این که متضمن آهنگهای مبتذل باشد یا متناسب با مجالس فسق و فجورو .. باشد و لذا ما صرف نواختن
آلات را حرام نمیدانیم مثل طبل روز عاشورا . و....

اگر واقعا یک جریانی باشد که لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا ما قدر مسلم از حرمت را
این آیه می دانیم والا مثلا مرحوم شجریان نامی هم می خواند و در آن نواختن آلات هم هست؛ ولی لیضل
عن سبیل الله نیست و یا یک دشتی شیرازی خوانده می شود و حزن انگیزهم هست و آلات هم در آن به
کار میروند و ما فتوا به حرمت نمی دهیم و این همان اشاره به تفسیر یک سویه و دو سویه دارد ...

یا ممکن است محتوا، محتوای باطلی باشد مجموعه از محتوا و ریتم و

گاه ممکن است فرض کنید که عادت شود تا اتفاق باشد مثلا اگر انهی عن ذکر الله ...

که انسان دائم به آهنگ گوش کند که این طبعاً قابل قبول نیست

یکی از علمای سنی تفصیل داده اند بین موقت و زود گذر و دائم مناسب مجالس فسق و فجور... این در نواختن آلات هم هست و گاه صدا هم جزء این پکیج میشود.

برخی از این خواننده ها که دشتی می خوانند و آلاتی را هم به کار نمی برند ...

شیخ انصاری چهار صورت درست کرد: تصویر ذوات الارواح و غیر ذوات الارواح

تصویر باتجسم (مجسمه)

تصویر بدون تجسم (نقاشی)

قدر مسلم جایی بود که د و عنصر باهم جمع باشد ..ذوات ارواح و تجسم اما هرکدام از این ها که نباشد، در آن قال و قبلی است ؛ مثلا تجسم نباشد ولی ذوات ارواح باشد که ایشان گفت : اختلاف است و خودش تمایل به حرمت داشت ...نقاشی انسان و نقاشی حیوان و آخر کار به حکمت کار اشاره کرد و گفت حکمت هم اقتضا می کند که مهم ذیروح بودنش باشد ولو مجسم نباشد...

اینها حرفهایی بود که از ایشان در جلسه قبل بیان شد

ایشان میگوید ما با محور قرار دادن همین حکمت ممکن است ما استظهار کنیم که حکم اختصاص به ذوات الارواح دارد یعنی حتی مجسمه غیر ذوات الارواح ، حتی مجسمه آن هم حرام است ...در واقع رفت سراغ صورت سوم ؛ غیر ذوات الارواح ولی مجسم ...

یک چیزی می سازد که ذات روح نیست ولی مجسم است ...

شیخ می گوید : و من هنا ، یعنی از این حکمتی که من گفتم (از باب تشبه به خالق باشد) ممکن استظهار حکم بذوات الارواح ...با این حکمت ممکن است ما بگوییم حکم اختصاص دارد به ذوات ارواح ... غیر ذوات الارواح انسان ها انگیزه زیاد دارند درست کنند بدون این که بخواهند به خالق مبدع تشبه پیدا کنند ...هر بنایی چیزی می سازد به چیزی مشابهت پیدا می کند ...در ادامه می گوید: فان صور غیرها کثیر ما ...

به نظر شما این جا شیخ انصاری از حکمت چه کار دارد انجام میدهد ؟

آیا این کارایی دلیل است ، مگر حکمت می تواند دلیل باشد؟

این که یک بزرگی بگوید از این حکمت ممکن استظهار اختصاص حکم به ذوات ارواح ...این داستانش چیست ؟ با این که دلیل ما ممکن است عام باشد ، شاید بگوییم حکمت باعث استظهار ما شود به ذوات ارواح ...

باید دید این جا فرقی با علت چه می شود

شیخ می گوید: لكن العمده في اختصاص اصالة الاباحة و صحیحة محمد بن مسلم ...

میدانید چه در فکر شیخ بوده است؟ این را ما اگر بخواهیم فنی بکنیم باید گفت: کارایی ابزار حکمت د
رتفسیر دلیل

یعنی این حکمت وجود دارد و اینها می چسبد به نص و اجازه نمیدهد نص ظهور در توسعه پیدا کند..

برخی وقتها یک چیزهایی داریم که نص را از اول نمی گذارد مطلق و عام (در واقع نص را تفسیر می کند)
یک چیزی شبیه قدر متیقن در مقام تخاطبی است که آقای آخوند آن را مطرح کرد .. آقای آخوند برای
قدر متیقن در مقام تخاطب کارایی سندی قائل نیست...

که بگوییم مطلق را مقید میکند ...

میگوید از اول مقید نمی شود ..

آن را تفسیر می کند (فضای صدور)

به طوری که اگر معصوم هست باید تصریح کند بگوییم این تشبه به خالق در این حیوانات در این ادله
نمیگذارد ادله منعقد شود..

فرقش با علت این است که علت کارایی سندی دارد ...

اما این جا کارایی ابزاری دارد ...

ما یک قرینه داریم و یک مقید و مخصص؛ قرینه کارایی ابزاری دارد و مقید و مخصص کارایی سندی دارد
...

شیخ صغریا اشکال دارد که چنین چیزی به این حد نیست که کارایی تفسیری پیدا کند ...

الان ما صورت سوم را داریم و آن مجسمه است و از ذوات ارواح نیست

ایشان دلیلی که می آورد میگوید اصل اباحه و صحیحه محمد بن مسلم ..سالت ابا عبدالله عن تماثل
الشجر والقمر که امام فرمودند: لا باس مالم یکن شیئا من الحیوان، مادامی که حیوان و جان دار نباشد
مانعی ندارد..

سوال این است که وقتی شما چنین روایتی دارید به اصل اباحه تمسک می کنید؟

بعید است شیخ توجه به این نکته نداشته است...

تمسک به اصل موافق و مخالف هم زمانی است که ما حجت نداشته باشیم که این جا داریم

پس صورت سوم و چهارم شد جایز ولی عجیب این است که برخی در غیر ذوات ارواح هم حتی بدون
تجسیم گفته اند که جایز نیست..مثلا کسی درخت بکشد،

رسول الله انهي عن تزويق البيوت... خلافا لظاهر جماعة حيث انهم بين من يحكي عنه تعميمه الحكم لغير ذى الروح و لو لم يكن مجسما ...

البته برخی ها گفته اند که مجسمه آن اشکال دارد و نقاشی آن ها اشکال ندارد شیخ می گوید معیار ذوات ارواح است

مستند شیخ صحیح محمد بن مسلم است که هم توسعه دارد هم ضیق ؛ ضیق از این جهت که ذوات ارواح را در بر دارد و توسعه دارد که هم مجسمه را در بردارد و هم نقاشی را ...

سه مطلب دیگر از شیخ داریم

شیخ می گوید همه این ها مربوط به وقتی است که قصد حکایت و تمثیل دارد

هذا كله مع قصد الحكاية و التمثيل و الا فلو دعت الحاجة الى عمل شيء يكون شبيه بشيء من خلق الله و لو كان حيوانا اما من غير قصد حكاية فلا بأس قطعا ...

شیخ می گوید همه این ها را زمانی معتقدم که قصد حکایت و تمثیل باشد... و گرنه اگر حاجت پیدا شود به ساختن این ها و قصد حکایت هم در کار نباشد .. اشکال ندارد.

دو سوال: حاجت یعنی چه ؟ یعنی اضطرار؟

نیاز غیر اضطرار؟

مثلا مجسمه بخواهند بسازند و برای دانشجویان توضیح دهند آیا قصد تشبه به خالق را دارند؟!

اگر نخواهیم سوبسید دهیم باید بگوییم نظر شیخ اعظم به اضطرار نیست ..

همین زندگی کردن و نیازهای عادی ...

نیازهای عادی زندگی ...

می گوید : اگر قصد حکایت ندارد؛ سوال این است: قصد حکایت یعنی چه ؟

میگوید اگر شبیه باشد به چیزی از خلق الله ولی قصد حکایت نباشد؛ کجا میگوییم قصد حکایت هست و کجا قصد حکایت نیست..؟

نگفت قصد تشبه که اگر این گونه گفته بود ما راحت بودیم

شیخ از عبارت قصد حکایت نام می برد ...

قصد حکایت با قصد تشبه فرق دارد..

منظور حکایت این است که مثلاً کسی می گوید من می خواهم فلان چیز را بسازم نه به عنوان حکایت از یک انسان که مخلوق خداست ... اما گاه می خواهد انسان از چیزی حکایت کند ... حکایت کند از انسان از سعدی یا از حافظ ولو قصد تشبه هم نداشته باشد ...

مطلب دیگری که شیخ مطرح می کند می گوید مرجع در صورت ، عرف است و این وقتی کسی می کشد میگوید این صورت گل و اسب و .. است و نقص اعضا است و این اشکال ندارد

کسی تصویر حافظ را کشیده است اما همه اعضا نیست یا مجسمه ساخته است این اشکال ندارد .. فلا یقدح نقص الاعضاء فی الحرمة ... ولو صور بعض الاعضاء الحیوان ففی حرمة نظر علی منع ...

سوال این است که ما این دو را چگونه جمع کنیم؟

ناچاریم اینها را کنار هم به این عنوان که قائل آن ها یک فقیه است بگذاریم ... و مدعی شویم اول که می گوید معیار عرف است و نقص بعض اعضا ضرر نمی زند اما صدق عرفی خط قرمز شیخ است ...

بعد که می گوید بعض اعضا را بکشد به گونه ای باشد که صدق عرفی کامل را نکند .. پس ایشان صدق عرفی کامل را خط قرمز می داند نقص اعضا هم به قدری که به صدق عرفی کامل لطمه نزند اما اگر صدق عرفی کامل نکرد می گوید: ففی حرمة نظر علی منع ..

به نظر شیخ اگر سردیس باشد حرام نیست

سوال: این مطلب از کدام کارایی های عرف است ؟

کارایی در مفاهیم است؟ یا کارایی تطبیق است ؟ ...

این جا از آن جمله مواردی است که جای کار دارد و خود را نشان میدهد ...